

گشایش درهای اروپا بر روی ترکیه: افقی نو در برابر مسأله‌ی کرد

ناصر ایرانیپور

موافقین پذیرفتن ترکیه به تاثیر مثبت همین موازین بر ترکیه در صورت عضو شدن آن و قبول رسمی این اصول از طرف این کشور استناد می‌کنند و معتقدند: این کشور برای اینکه اتحادیه‌ی اروپا حاضر به مذاکره با



آن شود اصلاحات مهمی را به ویژه از لحاظ رعایت حقوق کردها و مجازات کیفری انجام داده است و تاکید می‌ورزند، تا ختم این مذاکرات در يك دهه الی يك دهه‌نیم آینده برادامه و تعمیق این فرمها اصرار می‌ورزند و آنرا شرط پذیرفته شدن این کشور قرار خواهند داد. همچون رویه‌ی این کشور را به سمت اروپا و رعایت موازین دمکراتیک سوق خواهد

داد. اما اگر آنها همچنان دست رد به سینه‌ی این کشور بزنند و افق روشنی تحت شرایط معینی در مقابل آن قرار ندهند، مسیر اصلاحات را ترك نموده، از گرویدن به اروپا سرخورده شده و در دام اسلامگرایی خواهد افتاد (به ویژه به این دلیل که از همان آغاز تشکیل نطفه‌های اولیه این اتحادیه در ۴ دهه پیش همچون درخواستی را نموده، اما همیشه پاسخ منفی گرفته است، درحالیکه از تقاضای کشورهای سابقاً «سوسیالیستی» عضو این اتحادیه زمان زیادی نمی‌گذرد). همچون روندی از خیلی لحاظ - به ویژه از نظر امنیتی - برای اروپا زیان‌آور خواهد بود.

همانطور که ملاحظه می‌شود، این طیف عموماً «سیاست شیرینی و شلاق» را در ارتباط با ترکیه پیش می‌برد و خطاب به این کشور مداوماً تاکید می‌کند که اگر می‌خواهد درهای اروپا بر وی بسته نشود، باید این یا آن فرم را انجام دهد... و خطاب به اروپا اظهار می‌دارد که چنانچه می‌خواهد این روند برگشتناپذیر و تعمیق گردد، نباید امید رسیدن به اروپا را از آن کشور بگیرد.

آنچه در بحث‌های داغ مربوط به آغاز مذاکره با ترکیه در روزهای اخیر بطور محسوسی به چشم می‌خورد، جای خالی جریانات سیاسی و صاحب‌نظران کرد ترکیه بود؛ قضیه‌ی به عضویت در آمدن ترکیه در اتحادیه‌ی اروپا به هر حال به ۲۰ الی ۲۵ میلیون کرد ترکیه نیز برمی‌گردد، آنهم احتمالاً به دلایلی بیش از ترکها؛ کردها در ترکیه يك مسأله‌ی معین سیاسی حل نشده دارند. این مسأله ربط مستقیمی به دمکراسی دارد. این مقوله نیز (دست کم بصورت فرمال و علنی) همواره شرط مهم اتحادیه‌ی اروپا برای مذاکره با این کشور بوده است. اندیشمندان و سیاسیون کرد مقیم اروپا می‌توانستند و می‌بایست بهترین بهره‌برداري ممکن را از این کارزار و توجه افکار عمومی دست‌کم برای قبولاندن بخشی از خواسته‌ی دمکراتیک خود به دولت ترکیه می‌کردند. اما افسوس که به جای آن، شاهد يك «فستیوال هنری» چند هزار نفری یکی از جناحهای فکری گوردستان ترکیه در آلمان بودیم که در آن، شرکت‌کنندگان هر چند گاهگاهی فریاد «آشتی (!!) و دمکراسی» سر می‌دادند، اما عمدتاً خواستار آزادی رهبرشان از زندان بودند! پنداری آنها غیر از برگزاری فستیوال و آتشزدن اغذیه‌فروشی‌های ترکها و زدوخورد با پلیس کشورهای اروپایی و فریاد «بژی آپو» «مبارزه‌ی

کمیسیون اتحادیه‌ی اروپا (که نقش «دولت مشترک اروپا» را دارد) دیروز گزارش خود را در مورد ترکیه انتشار داد و بر مبنای آن توصیه‌ی آغاز مذاکره با ترکیه را برای پذیرش این کشور در اتحادیه‌ی اروپا به نشست سران اروپا داد که قرار است در ۱۷ دسامبر امسال صورت گیرد. کمیسیون نامبرده به این نتیجه رسیده است که ترکیه شرایط سیاسی لازم برای اینکه با آن در مورد عضویتش در اتحادیه‌ی اروپا مذاکره شود را دارد. این مذاکرات ۱۰ الی ۱۵ سال بطول خواهند انجامید و تنها در خاتمه‌ی این روند است که مشخص خواهد گردید که آیا این کشور با توجه به شرایط سیاسی، اقتصادی و حقوقی آن به عضویت این اتحادیه پذیرفته خواهد شد یا نه. سران اروپا با صراحت تاکید کردند که صرف این مذاکرات که احتمالاً در نیمه‌ی دوم سال آینده میلادی آغاز خواهند شد الزاماً به منزله پذیرفته شدن این کشور در خاتمه‌ی این مدت نیست. طبق گزارش کمیسیون، در ترکیه با وجود پیشرفتهای مهم (چون لغو مجازات اعدام، لغو ممنوعیت زبان کردی، آزادی پارلمانتاریستهای زندانی کرده، ...) همچنان کمبودها و مشکلات جدی چون وجود شکنجه، زیرگذشتن حقوق پایهای مندرج در کنوانسیونهای حقوق بشر، عدم رعایت موازین دمکراتیک، عدم آزادی دگراندیشان، فساد اداری و رشوه‌خواری و تبعیض اجتماعی زنان وجود دارد. این کشور فرصت دارد در عرض این ۱۰ - ۱۵ سال سیستم قضایی خود به ویژه مجازات کیفری، حقوق اقلیتها و وضعیت اجتماعی زنان را بهبود بخشد. کمیسیون همچنین خیلی صریح اعلام نموده که چنانچه در حین مذاکرات شاهد بدتر شدن شرایط کنونی منجمله سرکوب نظامی کردها و تغییر قانون مجازات کیفری در جهت تبرئه نمودن قتل‌های ناموسی شود، مذاکرات یا به حالت تعویق در خواهند آمد و یا بکلی قطع خواهند شد.

در اروپا مخالفت‌های جدی با پیوستن این کشور به ۲۵ کشور عضو اتحادیه‌ی اروپا وجود دارد که عمدتاً منشأ اقتصادی دارند: برخی - به ویژه در کشورهای قدرتمند این اتحادیه چون آلمان و فرانسه - به این موضوع اشاره می‌کنند که ترکیه ساختار اقتصادی و کشاورزی عقب‌مانده‌ی دارد و برای جبران این عقب‌ماندگی حدود ۲۲ الی ۳۳ میلیارد یورو از صندوق اتحادیه‌ی اروپا کمک مالی خواهد گرفت و طبیعتاً کشورهایی متضرر خواهند شد که بزرگترین پرداخت‌کنندگان آن هستند و این در درجه‌ی نخست آلمان و سپس فرانسه خواهد بود. آلمان به ویژه نگران این است که در صورت عضو شدن این کشور میلیون‌ها نفر از ترکیه به آلمان مهاجرت نموده و از سیستم تامین اجتماعی این کشور بهرمنند شوند و این، مشکلات مالی و بیکاری این کشور را افزایش دهد (در حال حاضر حدود دو میلیون شهروند ترکیه در آلمان زندگی می‌کنند). کشورهای ضعیف و کوچکتر عضو این اتحادیه به این دلیل که نگران کاهش مساعده‌های مالی اتحادیه‌ی اروپا به خود در صورت عضو شدن ترکیه و اخذ کمک‌های مالی توسط این کشور از اتحادیه‌ی اروپا هستند نیز با بدبینی به این امر می‌نگرند. برخی دیگر از احزاب دمکرات مسیحی‌ها و سوسیال مسیحی‌ها اسلامی بودن ترکیه را مانع عضویت این کشور می‌دانند. و بالاخره دسته‌ای نیز بر آنند که ترکیه بخاطر ساختار سیاسی غیردمکراتیک (به ویژه به سبب قدرت و نقش نظامی‌ها در آن)، عدم حاکمیت قانون و زیرپا گذاشتن مکرر موازین حقوق بشر و همچنین مرزهای ناامن با ایران و عراق شایستگی پیوستن به اتحادیه‌ی اروپا را که به هر حال بر اساس اصول و مبنای دمکراتیک بنا شده است را ندارد.

دیگری نمی‌شناسند. آری، دردآور است که حتی در یک مناظره تلویزیونی، در یک گفتگوی مطبوعاتی یک روشنفکر کرد حضور نداشت که نظام فاشیستی ترکیه را به چالش بکشد و ندا سر دهد که در ترکیه حداقل یک چهارم مردم آن که طبق تصادف روزگار «بخت» ترک بودن را نداشته‌اند هنوز از ابتدایی‌ترین حقوق خود - حتی پس از آن مقدار رفرم صوری که انجام گرفته - محرومند. درحالی‌که در هیچ نشست مطبوعاتی و رادیو تلویزیونی نمایندگان ترک - که از تکرار ادعای «دمکراتیک بودن ترکیه» و گوشزد کردن «دو میلیون ترک آلمان» (جمعیت کردها را هم جزو ترکها جا می‌زدند) خسته نمی‌شدند - غیبت نداشتند. و این درحالیست که در آلمان طبق «فرهنگنامه‌ی اقلیتهای قومی ساکن آلمان» که خود دولت این کشور منتشر نموده، قریب ۶۰۰ هزار کرد زندگی می‌کنند که حداقل ۵۶۰ هزار نفر آنها از ترکیه می‌آیند. همچنین تعداد کردهایی که در احزاب آلمانی فعال هستند نیز کم نیستند. دریغاً که از آنها هم خبری نبود. اگر این یا آن نماینده‌ی غیرکرد حزب سبزها یا حزب سوسیالیسم دمکراتیک نمی‌بود، حتی از کردها نامی هم برده نمی‌شد.

اگر چه اینجا و آنجا از ضرورت رعایت «حقوق اقلیتها» توسط دولت ترکیه قبل از به عضویت درآمدن آن کشور در اتحادیه‌ی اروپا سخنی به میان آمد، با این وجود نباید انتظار داشته باشیم

که دیگران «کاسه‌ی داغتر از آش» شوند و از حقوق کردها بیشتر از خود کردها دفاع کنند. یقین داشته باشیم که در افکار عمومی دنیا و اروپا در بهترین حالت به اندازه‌ی تلاشها و پافشاری خویش بر حقوقمان است که مطرح خواهیم بود و نه بیشتر. بنابراین در غیبت همچون تلاهایی نباید زیاد تعجب کنیم که به نسبت بی‌حقوقی کردها مامشات شود. اگر ما از خود مایه نگذاریم، چرا باید توقع داشته باشیم که ۲۵ کشور اروپایی از منافع خود به نفع ما گذشت کنند؟ بنابراین جایز نیست که خرده گرفته شود که گویا «اروپا ما را از یاد برد!» سوال اینجاست که چرا آنها باید ما را به یاد داشته باشند، اگر ما خود، خود را فراموش کرده باشیم؟ منشا انتقاد من از نخبگان و نیروهای سیاسی ترکیه نیز همین‌جاست.

به هر حال، ظاهر امر این است که دولت ترکیه می‌خواهد به هر قیمتی که شده به عضویت اتحادیه‌ی اروپا درآید. اعتقاد داریم که کردها باید از آن جانبداری بعمل بیاورند، چرا که این امر بطور ناخواسته افق نسبتاً روشنی را در مقابل کردها، دست‌کم در راستای تعدیل گام به گام رنجهای آنها قرار می‌دهد: ترکیه مجبور به رعایت برخی از اصول دمکراتیک خواهد گردید. دست کم نخواهد توانست به سهولت گذشته سیاستهای شوینستی خود را در مورد کردها و دیگر اقلیتهای ملی و مذهبی ساکن این کشور اعمال کند. دوم اینکه کردستان ترکیه با جمعیت ۲۰ الی ۲۵ میلیونی خود نیز بخشی از این اتحادیه که یک ائتلاف سیاسی، اقتصادی و حقوقی است خواهد شد و این، پیشرفتهایی را برای جامعه‌ی کردی در خیلی از زمینه‌ها به ویژه از لحاظ اقتصادی به‌مراه خواهد آورد، چرا که اتحادیه‌ی اروپا به مثابه‌ی کنفدراسیونی از ۲۵ کشور مستقل (که به زودی تعداد آنها به ۲۷ کشور خواهد رسید) از یک نظام مالی مشترک نیز برخوردار است که در آن کشورها و مناطقی از آن بسته به نیاز از صندوق کمیسیون اروپا کمک مالی دریافت

می‌کنند. همین الان هم سالانه مبالغ هنگفتی از این مساعدتها به کشورهای جنوبی و شرقی اروپا تعلق می‌گیرد. این، فردا که ترکیه ۲۸مین عضو این اتحادیه گردد، شامل کردستان ترکیه نیز می‌گردد. دیگر ترکیه قادر نخواهد شد از طرفی از بروکسل برای جبران عقب‌نگه‌داشتن مناطق گردنشین این کشور پول بگیرد و در عین حال روستاهای آن را با خاک یکسان کند. علاوه بر این راه شکایت از دولت ترکیه در مراجع و مجامع اروپایی هموارتر نیز خواهد شد و دیگر این کشور مجاز نخواهد بود چون گذشته حقوق انسانها را آشکارا زیر پا بگذارد و مدعی شود که این امر «مسأله‌ی داخلی» آنهاست. بنابراین مسائل ترکیه به انضمام مسأله‌ی کرد مسائل اروپا نیز خواهند شد و این کشور چون می‌خواهد حداقل ادای رعایت اصول دمکراسی را در بیاورد، ناچار است حسابی نیز برای افکار عمومی اروپا باز کند و چون گذشته بی‌مهابه دست به جنایت نزند. لغو مجازات اعدام در این کشور برای جلب افکار عمومی و راضی نمودن سران اروپا برای شروع مذاکره با این کشور حکایت از

محتمل بودن این امر می‌کند.

اما آنچه که جنبش ملی - دمکراتیک کرد در کردستان ترکیه و همچنین تمام نیروهای چپ و دمکرات این کشور باید در این راستا انجام دهند، مشروط نمودن پذیرش این کشور به رعایت موازین دمکراتیک، به رفع

- کمیسیون اروپا با مذاکره با ترکیه برای عضویت آن کشور در اتحادیه‌ی اروپا موافقت کرد، اما در عین حال تاکید کرد که این کشور هنوز از بلوغ سیاسی کافی برای عضویت برخوردار نیست و باید قبلاً برای رفع این نقیصه اصلاحاتی را در ساختار سیاسی و قضایی خود بوجود بیاورد.
- در رسانه‌های همگانی اروپا مباحث گرمی بین موافقین و مخالفین این امر انجام گرفت. در این بحث‌ها جای سیاسیون کردستان ترکیه خالی بود، و این درحالیست که این مسأله به همان اندازه به آنها نیز مربوط می‌شود.
- نیروهای سیاسی کرد باید از این امر به صورت مشروط پشتیبانی بعمل بیاورند. اصلی‌ترین شرطی که باید قائل شوند، تغییر در ساختار سیاسی ترکیه در جهت تمرکززدایی و فدرالیزه کردن آن می‌باشد. یقیناً این مطالبه از مقبولیت بالایی برخوردار خواهد بود.

بی‌حقوقی کردها و دیگر اقلیتهای ملی و از میان برداشتن تبعیضات بیشمار سیاسی، اقتصادی و فرهنگی و بی‌عدالتی اجتماعی در حق آنها و به یژه به زدودن ناسیونالیسم ترک از ساختار دولتی و مدنی کردن آن، به قطع و منع شکنجه‌ی دگراندیشان در زندانها و مجازات نیروهای نظامی و انتظامی در صورت تخلفی از این اصل، به اصلاح نظام فاسد اداری و قطع دخالتهای غیرمجاز نظامیان در امور سیاسی و دولتی می‌باشد. یکی از محوری‌ترین مطالباتی که آنها می‌توانند فعالیت‌های تبلیغی خود را حول آن متمرکز سازند تغییر ساختار سیاسی متمرکز ترکیه به «فدرالیسم و دمکراسی» است. از آنجایی که ساختار سیاسی خود اتحادیه‌ی اروپا سمت‌وسوی فدرالیستی دارد و برخی از کشورهای اروپا چون آلمان، هلند و خود بلژیک که پارلمان اروپا در آن قرار دارد، فدرالیستی می‌باشد، این خواسته از مقبولیت بالایی برخوردار خواهد بود و دولت ترکیه به دشواری خواهد توانست از زیر بار آن شانه خالی کند. هدف این کارزار باید افزایش فشار بر حاکمان ترکیه برای تحمیل اصلاحات دمکراتیک در ساختار سیاسی این کشور باشد.

خلاصه‌ی کلام: من بعد راه اصلاحات و حل مسأله‌ی کرد در ترکیه از جمله از اروپا می‌گذرد و نه صرفاً از آنکارا. و این فرصت و امکانی است که باید بیشترین بهره‌برداری ممکن را به نفع جنبش کرد و امر دمکراسی در ترکیه از آن نمود. یکی از اهداف اصلی روشنفکران کرد اروپا در این راستا باید افزایش نقش پارادایمهای سیاسی (چون رعایت اصول دمکراتیک و موازین حقوق بشر)، به ویژه فاکتور «مسأله‌ی کردستان ترکیه»، در معادلات استراتژیک اروپا در ارتباط با این کشور باشد. هنر سیاست نیز در همین ظرافت‌کاریها نهفته است و نه در «فستیوالهای» تکراری و ملال‌آور.

آلمان - ۱۷ مهر ۱۳۸۳